

جناح سوم: "در نقش جناح اپوزیسیون!"

مقامات رژیم جمهوری اسلامی، مدت‌ها بود که در سخنانی پراکنده، مستقیم و غیرمستقیم با پیش‌بینی نزدیکی خطر به یکدیگر هشدار می‌دادند. خطر نزدیکی پایان عمر رژیم. از جمله مصلحی، وزیر پیشین اطلاعات، در فروردین ماه در جمع بسیجیان هشدار داده بود، "دشمن" می‌خواهد این بار "طبقه متوسط رو به پایین را تحریک کند"، "طبقه‌ای" که با یک ترقه خواهد ترسید و فرار خواهد کرد؛ یا هشدارهای برخی "اصلاح‌طلبان" پس از "انتخابات" اخیر ریاست جمهوری که معترف بودند به علت بی‌توجهی به مطالبات توده‌های پایین شهری، آرای آنان را به دست نیاورده‌اند؛ یا "پندهای" خامنه‌ای به جناح‌های رقیب، مبنی بر آن که جانب احتیاط را رعایت کنند و از درگیری و افشاگری بی‌پروا علیه یکدیگر دست بردارند. پیش‌بینی‌ها و هشدارهایی همه بی‌ثمر. زیرا برای کاهش خطر، بایستی حداقل بخشی از مطالبات مردم متحقق گردد. امری خارج از توان و اراده‌ی این رژیم سرمایه‌داری دینی که پیداورنده و تشدیدکننده‌ی تمامی نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی‌ست.

در این گیرودار بود که اعتراضات سراسری دی ماه به خطر عینیت بخشید. از این‌رو، پس از غلبه بر وحشت اولیه، که سران رژیم را دستپاچه ساخت و آنان را به موضع‌گیری علیه توده‌های مردم و درخواست سرکوب آنان واداشت، برخی در پی بازگرداندن آب رفته به جوی برآمدند. اعتراضاتی توده‌ای و سراسری که بر اثر سرکوب وحشیانه رژیم فعلاً فروکش کرده است، اما در هر حال یکی از پیامد ناگزیر آن، تعمیق بحران سیاسی در میان هیئت حاکمه بوده است. از این‌روست که رهبران و سیاستمداران رژیم، انگشت اتهام به سوی یکدیگر گرفته‌اند. به گونه‌ای که گویا به جز "جناح اصلاح‌طلب" و "جناح اصول‌گرا" یک "جناح اپوزیسیون" در داخل هیئت حاکمه شکل گرفته که سران و مسئولان کنونی و پیشین جمهوری اسلامی همه در پیوستن به آن بر یکدیگر سبقت می‌گیرند!

در صفحه ۲

معلمان؛ گام دیگری بسوی اتحاد با کارگران



"شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور" (از این پس شورای هماهنگی) در تاریخ ۳۰ بهمن ۹۶ بیانیه‌ای در مورد حداقل دستمزدها و در دفاع از حقوق معلمان، بویژه نیروهای آموزشی بخش خصوصی انتشار داد. در این بیانیه ضمن اشاره به تورم و گرانی و رانده شدن روزافزون تعداد هرچه بیشتری از معلمان و فرهنگیان به زیر خط فقر، از افزایش دستمزد به بالای خط فقر دفاع به عمل آمده است. "شورای هماهنگی" با استناد به داده‌های مرکز آمار ایران و در نظر گرفتن نرخ تورم، حداقل دستمزد کارگران و حقوق معلمان برای سال ۹۷ را بالای ۴ میلیون تومان برآورد نموده و در واقع رقم پیشنهادی تشکلهای کارگری، یعنی ۵ میلیون تومان را که خواست سراسری کارگران است تایید نموده یا به آن نزدیک شده است. در این بیانیه همچنین توجه ویژه‌ای نسبت به معلمان

در صفحه ۳

از کوبانی تا عفرین، از حلب تا غوطه شرقی

اگرچه نیروهای مسلح داعش از سی هزار نفر به کمتر از ۱۰۰۰ نفر رسیده و سرزمین‌هایی را که در سوریه داشت از دست داد، اما جنگ در سوریه بیش از هر زمان دیگری قربانی می‌گیرد. به‌گونه‌ای که ۲۵ بهمن، استفان دی‌میستورا نماینده سازمان ملل در امور سوریه گفت: "چهار سال است که نماینده ویژه هستم، اما اکنون شرایط آن‌چنان خشن، نگران‌کننده و خطرناک است که در این مدت شاهد آن نبوده‌ام". اوضاع اما در طول این دو هفته باز هم وخیم‌تر شده است. چرا جنگ داخلی در سوریه این قدر ادامه پیدا کرده و چشم‌انداز آن چیست!؟

در صفحه ۵

سرکوب خونین در اویش گنابادی، برشی از سرکوب کل جامعه است

طی هفته‌های اخیر تنش‌های نیروی انتظامی با در اویش گنابادی به شدت بالا گرفت. سرکوب در اویش گنابادی، بحث دیروز و امروز نیست و تنها طی هفته‌های اخیر شدت بیشتری یافته است. وضعیت موجود، از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی و با ایجاد محدودیت و تنگناهای روزمره برای در اویش "نعمت‌اللهی گنابادی" که یکی از فرقه‌های مذهب شیعه در ایران هستند، شروع شد. تنش‌ها و درگیری‌هایی که به تدریج با یورش گاه به گاه نیروی انتظامی به منازل آنان و دستگیری تعدادی از

در صفحه ۴

گوش شنوایی نیست. مبارزه ادامه خواهد یافت

در صفحه ۸

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان



از اعتراضات و اعتراضات روبه گسترش کارگران حمایت کنیم

عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در روز ششم اسفند به مناسبت اعتراضات کارگران فولاد اهواز و کارگران شرکت واحد انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده "بیش از ۵۰۰ تن از کارگران کارخانه های گروه ملی صنعتی فولاد ایران، به نمایندگی از ۴۰۰۰ کارگر شاغل در این واحد ها، در ششمین روز اعتراضات و تجمعات اعتراضی خود، صبح امروز از فلکه کیان پارس اهواز تا ساختمان استانداری دست به تظاهرات و راه پیمایی زدند و با تجمع در مقابل استانداری خوزستان، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. این کارگران روزهای گذشته نیز دست به تجمع و راه پیمایی زده و در محل نماز جمعه اهواز، تجمع و اعتراض گسترده ای را سازمان داده بودند. کارگران فولاد اهواز در اجتماعات اعتراضی خود شعارهای گوناگونی را سر دادند و از جمله می گفتند "تاحق خود نگیرم- نمی رم نمی رم". اطلاعیه در ادامه به اعتراض کارگران شرکت واحد در شکل روشن کردن چراغ اتوبوس ها اشاره نموده و می نویسد "به رغم سنگ اندازی های مدیریت شرکت و عوامل آن، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوس رانی تهران و حومه، توانست اعتراض جمعی موفق را سازمان دهد". در ادامه اطلاعیه به اعتراضات و اعتراضات متعدد دیگر در همین روز اشاره شده و سپس چنین آمده است "تمامی شواهد حاکی از گسترش اعتراضات و اعتراضات کارگری ست. سرمایه داران و دولت آن ها زورگویی و فشار علیه کارگران را به حد اعلا رسانده اند. اکثریت کارگران، معلمان و سایر زحمتکشان در زیرخبط فقر زندگی می کنند. تلاش میلیون ها بیکار و جوانان تحصیل کرده برای کار و اشتغال به جانی نمی رسد. ثروت های جامعه و ثمره دسترنج کارگران توسط مشتکی دزد و غارتگر به یغما می رود. برای نجات از این وضعیت، راه دیگری در برابر کارگران و زحمتکشان نیست جز آن که با تشدید مبارزات خود، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و با مستقر ساختن یک حکومت شورایی بر سر نوشت خود حاکم شوند".

در پایان اطلاعیه سازمان از مبارزات و مطالبات کارگران کارخانه های گروه ملی صنعتی فولاد ایران، کارگران شرکت واحد و تمام کارگران ایران حمایت نموده و همه کارگران را به تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی فرا خوانده است.

جناح سوم: "در نقش جناح اپوزیسیون!"

برآمده از مجاهدت های پرافتخار ملت بزرگ ایران بوده و خواهیم بود." و ادامه می دهد: "اعتماد عمومی به صداقت و توانایی برخی مدیران ارشد و دستگاه های گوناگون برای مدیریت بحران و عبور دادن کشور از این شرایط، متنبه است از خطوط قرمز عبور کرده است." و همین عبور توده های مردم از "خطوط قرمز" است که او را نیز به "جناح اپوزیسیون" کشانده است. وی که دریافته مردم از قید توهم به "استحاله" یا "اصلاح پذیری" جمهوری اسلامی رها گشته اند، می گوید صدای "انتقادات" را بلندتر از رئیس جمهوری کند که خواهان "صندوق انتخابات" می شود؛ بلندتر از رئیس جمهور پیشینی کند که پس از درخواست سرکوب "اغتشاشگران" مدعی می شود "جوانانی که حتا شعارهای تند و ساختارشکنانه می دادند، برانداز نبودند!" بلندتر از "اصلاح طلبانی" کند که یکبار به حق زنان در انتخاب پوشش پی برده اند. ادعاهایی که پاسخ دندان شکنی مردم را به دنبال داشتند. دغدغه اصلی احمدی نژاد در این نامه خطاب به یکی از مسببین اصلی برپایی و استمرار نظام جهل و استبداد و جنایت، حفظ رژیم است که او و پاراننش "با همه وجود" به آن علاقه مند و معتقدند و نگرانی از عبور توده های مردم از "خطوط قرمز" و نه از سر دلسوزی و همدردی با مردم.

گرچه خامنه ای هم در دی ماه، پاسخ او را پیشاپیش داده و گفته: "کسانی که همه امکانات مدیریتی، یا امروز دستشان است یا دیروز دستشان بوده و آن وقت به قول فرنگی مآبان، نقش اپوزیسیون به خود می گیرند. این کسانی که کشور در اختیارشان هست یا بوده، دیگر حق ندارند علیه کشور حرف بزنند؛ این ها باید پاسخگو باشند".

جان کلام خامنه ای، زنهار به سران و مسئولان کنونی و پیشین رژیم درباره فرارسیدن روزی است که سیل بنیان کن توده های مردم به راه افتد. سیلی که تمامی ارکان این رژیم را با تمامی "خس و خاشاک" اش خواهد روید. او هشدار می دهد در چنان روزی همه شما باید "پاسخگو" باشید. گرچه این هشدار نیز کارساز نخواهد بود، چرا که بحران سیاسی کنونی در چشم انداز خیزش مجدد اعتراضات روز به روز عمیق تر خواهد شد.



یکی از این افراد، احمدی نژاد است که در نامه ای به خامنه ای، پیشنهاد تغییر ریاست قوه قضاییه و "برگزاری فوری و آزاد انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، البته بدون مهندسی شورای نگهبان و دخالت نهادهای نظامی و امنیتی" را داده است. او در حالی پیشنهاد تغییر ریاست قوه قضاییه را می دهد و دستگاه قضایی را "ستون اصلی ظلم علیه ملت" می خواند که پس از سرکوب اعتراضات مردم در سال ۸۸، قوه قضاییه را "مستقل" و مجری قوانین اعلام کرده بود و عامل فاجعه کهریزک را به ریاست سازمان تأمین اجتماعی گمارده بود. پیشنهاد "انتخابات آزاد" ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و "البته بدون مهندسی شورای نگهبان و دخالت نهادهای نظامی و امنیتی" نیز از جمله آن شوخی های بی مزه ای است که دیگر حتا دست اندرکاران رژیم نیز بر آن پوزخند می زنند چه رسد به توده های مردم؛ نظیر همان "انتخابات آزاد" سال های ۸۴ و ۸۸ که احمدی نژاد را بر مسند ریاست جمهوری نشانند. همان دورانی که طی آن، سیاست اقتصادی نئولیبرالی به کمال به اجرا درآمد و با حذف بقایای یارانه های دولتی بر کالاهای ضروری مردم، در سال ۹۰ تجلیل کارشناسان صندوق بین المللی را برای احمدی نژاد به ارمغان آورد. اقدامی که به رغم ادعای احمدی نژاد در سال ۸۹ مبنی بر آن که: "با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها حتی یک فقیر هم در کشور پیدا نخواهد شد و با اجرای طرح دیگر، هیچ جوانی در آینده دغدغه اشتغال، مسکن، ازدواج و سفر حج نخواهند داشت"، به گسترش و تعمیق فقر در کشور شتاب بخشید.

این اقدامات و اقدامات تباهگر و جنایتبار بسیار دیگر از جمله تشدید فضای امنیتی و سرکوب هنوز از حافظه توده های مردم ایران زنده نشده است.

پس، برای بررسی این نامه اگر تسویه حساب های شخصی و سیاسی و خصلت های فردی احمدی نژاد را کنار بگذاریم، باید به سویه دیگری اشاره کرد که در گزارش های رسانه ها، برجستگی لازم را نیافته است و شاید به عمد.

آن هم سویه ایست که رو به نظام جمهوری اسلامی دارد. وی در نامه اش خطاب به خامنه ای می نویسد: "جناب عالی بیش از همه استحضار دارید که اینجانب و دوستانم با همه وجود علاقه مند و معتقد به مبانی و آرمان های انقلاب عظیم اسلامی و نظام

معلمان؛ گام دیگری بسوی اتحاد با کارگران

بخش خصوصی بعمل آمده است. معلمان و فرهنگستانی که دریافتی آن‌ها حتی از یک سوم متوسط هزینه ماهانه یک خانوار برطبق برآوردهای رسمی، نیز کمتر است. این گروه از معلمان و فرهنگیان یا نیروی کار آموزشی شاغل در بخش خصوصی که در سایه گسترش مدارس خصوصی و پولی کردن آموزش و پرورش توسط دولت، شمارشان پیوسته در حال افزایش است، همگی مشمول ضوابط و مقررات قانون کار می‌شوند. بسیاری از معلمان و فرهنگیان زحمتکشی که در این بخش مشغول بکار هستند، حتی فاقد هرگونه قرارداد کار هستند و در صورتی که کارفرما با آن‌ها قرارداد ببندد، حداقل دستمزدی که هر ساله توسط شورای عالی کار تعیین می‌شود، همانطور که شامل حال کارگران در سایر بخش‌های خدماتی و صنعتی می‌شود، شامل حال این قشر زحمتکش نیز می‌شود. بنابراین در بهترین حالت یعنی زمانی که کارفرما با معلم قرارداد کار منعقد نماید و حد اقل دستمزد رسمی به وی پرداخت شود، درآمد این گروه بزرگ از معلمان و فرهنگیان مانند سایر کارگران بسیار ناچیز و پایین و معادل یک سوم تا یک چهارم خط فقر است. اما پایین بودن دستمزد، تنها یکی از وجوه استثمار معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی است. بخش دیگر، تبعیض و ستم ناشی از فقدان نظارت بر عملکرد صاحبان مدارس و مراکز آموزشی بخش خصوصی است.

در بسیاری از موارد، کارفرمایان بی‌رحم و صاحبان مدارس و مراکز آموزشی خصوصی، از امضای هرگونه قرارداد با معلمان خودداری می‌کنند، حق بیمه معلمان و حتی همان حداقل دستمزد تعیین شده و رسمی که چند برابر زیر خط فقر است را نمی‌پردازند، به نحوی که این پرداختی‌ها بویژه در مناطق محروم گاه حتی به پانصد هزار تومان هم نمی‌رسد. بیانیه "شورای هماهنگی" ضمن اعتراض نسبت به استثمار وحشیانه این گروه از معلمان و ظلم و ستمی که در حق آن‌ها اعمال می‌شود، تأثیرات بی‌واسطه‌ی منفی ناشی از این وضعیت را بر کیفیت تدریس و بر آموزش و تربیت کودکان، هشدار می‌دهد.

بیانیه "شورای هماهنگی" ضمن دفاع و حمایت از حقوق معلمان و کارکنان آموزشی بخش خصوصی، خواهان افزایش حقوق و دستمزد معلمان به بالای میانگین هزینه ماهانه یک خانوار شده است. "شورای هماهنگی" در پایان بیانیه خود می‌نویسد "از



در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تحصیل و مدرسه، حمایت از کارگران و معلمان زندانی و سرانجام بیانیه اخیر در ارتباط با تعیین حداقل دستمزد، تنها نمونه‌هایی از این‌گونه موضع‌گیری‌هاست که در مجموع بیانگر مواضع رادیکال معلمان است.

معلمان و "شورای هماهنگی" تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور "به تجربه دریافته‌اند که امید بستن به اصلاح‌طلبان حکومتی بکلی بیهوده و زیان‌بار است و گره زدن مطالبات معلمان با این جریان بکلی رسوایی که در انتظار توده‌ها بکلی مفتضح شده است، هیچ ثمری جز لطمه زدن به معلمان و جنبش اعتراضی آن‌ها دربر نداشته و نخواهد داشت.

باید امیدوار بود که این رویکرد صحیح و موضع‌گیری‌های رادیکال "شورای هماهنگی" که بیش از ۳۰ تشکل صنفی معلمان را نمایندگی می‌کند، با خط‌کشی و مرزبندی قاطع با سیاست‌های انحرافی و فرسایشی گذشته مانند دنباله روی از "اصلاطلبان" و "تعامل" باصطلاح سازنده با دارودسته روحانی و "دولت تدبیر و امید" همراه شود و تمام تاکتیک‌های سازشکارانه و توهم‌زای جدا از توده معلمان، مردود و موردنقد و بازبینی قرار بگیرد. این تلاش‌ها و موضع‌گیری‌ها زمانی مؤثر و نتیجه‌بخش خواهد بود که "شورای هماهنگی" توده معلمان را سازماندهی کند و آن‌ها را به عرصه مبارزه متشکل بکشاند و جنبش اعتراضی و مستقل معلمان را به جنبش اعتصابی کارگران پیوندزند و این اتحاد را تقویت کند. بنابراین آنچه که می‌تواند در ادامه این

موضع‌گیری‌های رادیکال رخ دهد و آن را تکمیل کند، همانا اتحاد با کارگران و تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

آنجایی که سرنوشت معلمان و نیروی کار آموزشی بخش خصوصی با کارگران و سایر زحمتکشان مشمول قانون کار به تعیین حداقل دستمزد توسط کمیته سه جانبه گره خورده است، ما خواهان حضور نماینده تشکل‌های مستقل معلمان و کارگران در پروسه تعیین حداقل دستمزد در کمیته سه جانبه هستیم"

صرف‌نظر از ماهیت "سه جانبه‌گرایی" در جمهوری اسلامی و ترکیب "کمیته سه جانبه" تعیین حداقل دستمزد که حتی به فرض حضور نمایندگان واقعی کارگران در آن، تصمیم‌گیرنده اصلی باز هم کارفرمایان و طبقه سرمایه‌دار است، اما دفاع از تشکل‌های مستقل کارگران و معلمان و خواست حضور فعال آن‌ها در جامعه و دخالت در مسائلی که به معیشت و زندگی آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، امر مثبتی است که بیانیه بر آن تأکید نموده است. خصوصاً آن‌که یک نگاه رادیکال و طبقاتی بر کل بیانیه حاکم است و در آن بر هم‌سرنوشتی فقیرترین و زحمتکش‌ترین بخش معلمان استثمار شده با سایر کارگران تأکید شده است. این تأکید، بویژه از آن جهت مهم است که اتحاد کارگران و معلمان را تقویت می‌کند و خواست و افق واحدی را فراروی مبارزه مشترک آن‌ها می‌گشاید.

موضع‌گیری‌های دوره اخیر "شورای هماهنگی" مبین جهت‌گیری‌های مثبت و رادیکالیست که مشخصه اصلی آن خروج از زیر نفوذ جناح‌ها و اصلاح‌طلبان حکومتی است.

حمایت از اعتراضات گسترده توده‌ای دی ماه ۹۶، محکوم ساختن اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم علیه آن، اعتراض نسبت به ضرب‌و‌شتم، بازداشت و اخراج معلمان بخاطر حضور در این اعتراضات، حمایت قاطع از مطالبات بازنشستگان، تأکید بر حضور معلمان، دانش‌آموزان و والدین آن‌ها

سرکوب خونین در اوج گنابادی، برشی از سرکوب کل جامعه است

در اوج گنابادی شکل عریان تری یافت. سرکوب و تنگناهایی که از سال ۸۴ به بعد، با فتوای تعدادی از مراجع شیعه قم از جمله نوری همدانی وارد فاز نوینی شد. فتواهایی که دست پلیس و نیروی های امنیتی را در سرکوب بیشتر و تخریب حسینیه های در اوج گنابادی در شهرهای مختلف ایران باز گذاشت. در واقع از سال ۸۴ به این طرف، عملاً حذف در اوج "نعمت الهی گنابادی" به عنوان فرقه ای از مذهب شیعه در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت.

تخریب حسینیه "شریعت قم" و تکیه "در اوج ناصرعلی" در سال ۸۴، تخریب "حسینیه بروجرد" در آبان ۸۶ و مهمتر از همه تخریب حسینیه و کتابخانه در اوج "تخت فولاد اصفهان" در بهمن ماه ۸۷ از جمله مکان های "مقدس" در اوج گنابادی بوده اند که طی سال های گذشته با یورش وحشیانه نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات تخریب شده اند. تهاجم به در اوج گنابادی اما، هرگز با تخریب حسینیه های آنان متوقف نشد و پس از آن نیز تا به امروز به انحاء مختلف ادامه داشته است. آنچه در هفته های اخیر رخ داد، دقیقاً ادامه همان سیاست سرکوب، محدودسازی و اقدام به حذف این فرقه از محدوده جغرافیایی ایران است.

دور جدید سرکوب در اوج گنابادی از زمانی آغاز شد که نیروی انتظامی شروع به ایجاد محدودیت در اطراف منزل "نورعلی تابنده" رهبر یا قطب در اوج گنابادی در منطقه پاسداران تهران کرد. با شروع محدودیت ها علیه "نورعلی تابنده" جمع وسیعی از در اوج گنابادی در اعتراض به محدودیت های ایجاد شده علیه رهبر و قطب خود، در اطراف منزل او اجتماع کردند.

با اجتماع در اوج در اطراف منزل "نورعلی تابنده"، پلیس و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به روش همیشگی و متعارف خود یعنی سرکوب اجتماع کنندگان متوسل شدند. پس از چند روز صف آرای، سرانجام روز یکشنبه ۲۹ بهمن یورش نیروی انتظامی به در اوج گنابادی شدت گرفت و در روز دوشنبه ۳۰ بهمن به اوج خود رسید. روز دوشنبه در حالی که در اوج گنابادی از هر سو تحت محاصره و هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی بودند، ناگهان فردی از معترضین سوار بر یک اتوبوس سفید رنگ که متعلق به نیروهای امنیتی بود به سمت نیروهای پلیس به حرکت درآمد. راننده اتوبوس با ویراژ رفتن در صف نیروهای امنیتی باعث کشته شدن سه پلیس، دو بسیجی و زخمی شدن تعداد دیگری از آنان شد.

در حالی که تا پیش از حمله اتوبوس، در اوج گنابادی به شدت مورد سرکوب و ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار داشتند و تا آن زمان ده ها تن از آنان مضروب و با دست و پای شکسته دستگیر و راهی بیمارستان شده بودند، پلیس و نیروی های امنیتی جمهوری اسلامی پس از حمله اتوبوس فرصت را غنیمت شمرده و با تمام

قوا و هر آنچه در توان داشتند بر سر در اوج گنابادی آوار شدند. روزهای دوشنبه و سه شنبه اوج سرکوبگری و اقدامات وحشیانه پلیس و نیروهای امنیتی علیه در اوج گنابادی در منطقه پاسداران تهران بود. اخبار منتشره در سایت های در اوج گنابادی حاکی از کشته شدن سه تن از در اوج زخمی و تیرخورده در بیمارستان است. علاوه بر کشته شدن این تعداد، ده ها نفر دیگر زخمی و با دست و پای شکسته به بیمارستان انتقال یافته اند و ۴۰۰ نفر از زنان و مردان در اوج گنابادی نیز طی روزهای یکشنبه تا سه شنبه دستگیر و به شدت مضروب و تحت شکنجه واقع شده اند.

با چنین حجمی از کشتار و سرکوب خونین در اوج گنابادی در منطقه پاسداران تهران، حسین رحیمی، رئیس پلیس تهران مدعی شده است که: "نیروی انتظامی اجازه نداد قطره ای خون از بینی شهروندی ریخته شود". او پس از بیان این دروغ بزرگ، همانند یک افسر هیتلری اعلام کرد: "می توانستیم در برخورد با در اوج با آر پی جی واکنش نشان دهیم... پلیس می توانست با یک آر پی جی منزل مورد نظر را نابود کند اما، با اقتدار و درایت رفتار کرد".

زدن آر پی جی به خانه های تحت تعقیب و محاصره نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی امری مسبوق به سابقه است. اقدامی که در سال های ۶۰ و ۶۱ به دفعات اتفاق افتاد. نیروهای امنیتی در آن سال ها، هر گاه از دستگیری ساکنین خانه ای ناتوان می شدند، با شلیک آر پی جی کل ساختمان را بر سر ساکنین آن آوار می کردند. حسین رحیمی و دیگر افسران فاشیست جمهوری اسلامی ظاهراً فراموش کرده اند که جمهوری اسلامی اکنون در موقعیتی بسیار متفاوت با آن سال ها قرار دارد. اکنون نه جمهوری اسلامی در وضعیت سال های دهه ۶۰ است و نه توده های میلیونی مردم ایران در توهم حاکمیت "اسلام ناب محمدی" قرار دارند. جوانان و توده های ستمدیده مردم ایران در دیماه گذشته فقط اندکی از توانایی و قدرت لایزال انقلاب را به جمهوری اسلامی نشان دادند. ده روزی که لژها بر اندام هیئت حاکمه ایران و دستگاه دولتی انداخت. پوشیده نیست که این قدرت متحد و بهم پیوسته در زمانی دیگر، مسلماً با زبان دیگری وارد میدان رزم نهایی با طبقه حاکم خواهد شد. آن روز باید دید که آیا حسین رحیمی ها باز هم با شعار شلیک آر پی جی در مقابل مردم صف آرای می کنند یا گرفتار لگنت زبان می شوند؟

با این همه و به رغم همه شعارهایی که هیئت حاکمه ایران از جمله حسن روحانی پس از خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه گذشته هر روزه تکرار می کنند که صدای مردم را شنیده اند، آنان در عمل اما، همچنان همانند همه دیکتاتورها گوش های خود را به روی صدای اعتراض مردم بسته اند. چرا که دیکتاتورها هرگز گوشه برای شنیدن صدای اعتراض مردم ندارند. آنان، فقط زمانی قادر به

شنیدن صدای مردم هستند که صدای آنان از اعتراض به انقلاب تبدیل شده است. آن زمان هم، دیگر برای شنیدن صدای مردم بسیار دیر است. سرکوب خونین در اوج گنابادی فقط برش کوچکی از کشتار و سرکوب عمومی توده های مردم ایران طی ۴ دهه گذشته است. در اوج گنابادی از جمله اقلیت های مذهبی در ایران هستند که همانند دیگر فرقه های مذهبی و غیر مذهبی همواره مورد آزار و اذیت سیستماتیک جمهوری اسلامی بوده اند. اما روشن است که در اوج گنابادی همچون دیگر فرقه های مذهبی به سادگی از باورهای دینی شان عقب نشینی نمی کنند. بحرانی که جمهوری اسلامی اکنون با آن مواجه است و روز بروز هم عمیق تر می شود، همانند ده ها بحران خود ساخته ی دیگری است که هیئت حاکمه ایران با دستان خود و برای خود ایجاد کرده است. حاکمیتی که طی چهار دهه آنچنان وضعیتی از اختناق، سرکوب و بی حقوقی محض را بر گروه های اجتماعی تحمیل کرده است که دیگر حتی یک اقلیت مذهبی شیعه همانند در اوج گنابادی را هم تحمل نمی کند. فرقه ای که حتی به کرات، وفاداری خود به جمهوری اسلامی را اعلام کرده اند.

آنچه اکنون زیر پوست جامعه به شکل انفجار گونه ای جاری است، خشم فروخته توده های زخم خورده است. توده های مردمی که طی این سال ها هرکدام به نوعی با داغ و درفش جمهوری اسلامی مواجه بوده و زخم شلاق سرکوب و بی حقوقی طبقه حاکم به شدیدترین وجه ممکن بر کرده آن ها حک شده است. انفجاری خشم آگین که هر روز یکی پس از دیگری در زیر پوست جامعه شعله ور می شوند.

حمله با اتوبوس به نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، مستثنا از اینکه راننده اتوبوس یکی از در اوج گنابادی بوده باشد یا فردی دیگر از معترضین حاضر در منطقه پاسداران که به چنین اقدامی دست زد(۱)، و نیز مواردی از این دست که در روزهای خیزش انقلابی توده های سرکوب شده مردم ایران رخ داد، تنها مواردی از همان خشم فرو خفته و پنهان شده در زیر پوست جامعه است. خشمی انفجار گونه که هیچ نیرویی را یارای جلوگیری از آن نیست. این خشم در حال فوران، با هیچ فرمان سرکوبگرانه ی فاشیستی از نوع رئیس پلیس تهران و با دستورالعمل حسن روحانی مبنی بر اینکه "برخوردهای خشونت آمیز و اهانت به پلیس را تحت هیچ شرایطی تحمل نمی کنیم" جمع نمی شود. هیچ دستورالعمل سیاسی و اخلاقی نیز مانع از فوران این آتشفشان نهفته در درون توده های زخم خورده نخواهد بود. این خشم، حاصل ۴۰ سال باد زهر آگینی است که جمهوری اسلامی با دست خود در جای جای کشور کاشته است. بادی که اکنون در هیئت توفانی سهمگین به حرکت درآمده است. خیزش انقلابی دیماه گذشته نمای از این توفان برخاسته از دل توده ها بود.

ندیدن چهار دهه سرکوب سیستماتیک جمهوری اسلامی در جامعه، چشم بستن به خشم تلذبار شده توده های سرکوب شده و آنگاه از پس این غفلت و جهالت، باد به غیغب انداختن و بدون ریشه یابی و چرایی انجام اینگونه اقدامات فردی،

از کوبانی تا عفرین، از حلب تا غوطه شرقی



پس از چانه زنی‌ها و عقب‌افتادن‌های متعدد، شورای امنیت سازمان ملل با تصویب قطعنامه‌ای (صبح روز یکشنبه به وقت ایران) خواستار آتش‌بس ۳۰ روزه در سراسر سوریه شد. حاصل تنها یک هفته بمباران غوطه شرقی توسط هواپیماهای ارتش بشار است، کشته شدن بیش از ۵۰۰ غیرنظامی بود که حدود ۱۳۰ تن از آن‌ها کودک بودند. روزهایی که قدرت‌های امپریالیستی در شورای امنیت به خاطر منافع حقیر خود مشغول چانه زنی بودند، از عفرین تا غوطه شرقی این مردم غیر نظامی، از زن و کودک و پیر و جوان بودند که همچنان قربانی جنگی ارتجاعی می‌شدند.

هم اکنون ۳۸ روز است که ارتش ترکیه بدون آن که با اعتراضی واقعی از سوی کشورهای دیگر روبرو شود، هم چنان به بمباران عفرین و کشتار غیرنظامیان ادامه می‌دهد. اما کشورهایی که کشتار غیرنظامیان در غوطه شرقی را "رسوایی انسانی" نامیدند، در قبال "رسوایی انسانی" در عفرین سکوت کرده و این‌گونه بار دیگر چهره و ماهیت واقعی "دموکراسی بورژوازی و دموکرات‌های بورژوا" را در برابر دیدگان مردم جهان آشکار ساختند.

همان‌طور که پیش از این ما بارها در نشریه "کار" نوشته بودیم، به دلیل شرایط خاصی که در سوریه بوجود آمده این جنگ پیروزی نخواهد داشت و شکست داعش نیز به معنای پایان جنگ نخواهد بود. ما از جمله در نشریه کار شماره ۷۳۹ (نیمه دوم فروردین ۹۶) نوشته بودیم: "تا زمانی که نیروهای عمده‌ی این جنگ به سیاست‌های ارتجاعی و تجاوزکارانه‌ی خود ادامه دهند، جنگ و کشتار مردم ادامه خواهد یافت. حتی شکست نیروهایی چون داعش به این بحران خاتمه نخواهد داد، چرا که ریشه‌ی این بحران در فقر، نابرابری، نبود آزادی، توسعه‌طلبی امپریالیستی و منطقه‌ای و حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری در کشورهای منطقه است که در نبود آلترناتیو انقلابی و حضور قدرتمند طبقه کارگر به رشد نیروهای ارتجاعی اسلامی و فرقه‌گرایی مذهبی و در نهایت به میدان رقابت قدرت‌های ارتجاعی منطقه منجر گردید". گذشت زمان، بویژه در ماه اخیر، درستی تحلیل ما را به اثبات رساند.

در غوطه شرقی، ارتش بشار است با کمک دولت‌های ایران و روسیه، بی‌محابا دست به کشتار زد. از زمانی که روسیه دخالت مستقیم نظامی در سوریه را در دستور کار قرار داد، موازنه جنگ به نفع نیروهای

حامی بشار است در برابر گروه‌های مخالف که تحت حمایت کشورهای ارتجاعی منطقه بودند، به هم خورد تا جایی که بسیاری از مناطق تحت تسلط آن‌ها از جمله "حلب" که اهمیت خاصی برای آن‌ها داشت، تماما بدست نیروهای بشار است افتاد.

هم چنین حملات اخیر به نیروهای مخالف بشار است در نزدیکی مرز اسرائیل و اردن که از دی‌ماه آغاز شد، هم چون "بیت جن" و "مغر المیر" و پیشروی در مناطقی از استان "قنبره" (در جولان) عملاً باعث شد تا بهانه دیگری به مداخلات نظامی اسرائیل داده شود. حمله هواپیماهای اف ۱۶ اسرائیل به مناطقی از خاک سوریه که در پی مقابله ارتش بشار است به سرنگونی یکی از هواپیماهای اسرائیل منجر شد، بیانگر خطر بالقوه‌ای است که می‌تواند به شعله‌ورتر شدن جنگ بیانجامد. البته پیشروی نیروهای بشار است به همراه نیروهای مزدور ایران و حزب الله لبنان در این منطقه بدون پشتیبانی روسیه است و روسیه به دلیل روابطی که با اسرائیل (و اردن) دارد در این منطقه خود را درگیر نمی‌کند.

در عفرین نیز ترکیه به کشتار کردها ادامه می‌دهد. هر چند که پس از گذشت ۳۸ روز، ارتش ترکیه و نیروهای شبه نظامی وفادار به ترکیه، پیشروی بسیار اندکی داشته و برای همین پیشروی اندک تلفات زیادی داده‌اند. همچنین حملات هوایی مکرر هواپیماهای جنگی ترکیه به قربانی شدن تعدادی از غیرنظامیان از جمله کودکان منجر شده است. ترکیه حتی در یک مورد متهم به استفاده از سلاح شیمیایی در تعدادی از روستاهای کانتون عفرین گردیده است. یکی از نکات قابل توجه استفاده ارتش ترکیه از گروه‌های اسلامی افراطی از جمله وابستگان به القاعده و عناصر فراری داعش است که هیچ‌کدام از کشورهای به اصطلاح اروپایی به این موضوع واکنشی نشان نداده‌اند. هدف ترکیه در استفاده از شبه‌نظامیان گروه‌های

اسلامی پایین آوردن تلفات ارتش ترکیه است، چرا که بالا رفتن تلفات ارتش ترکیه می‌تواند بازتاب منفی زیادی در داخل ترکیه برای اردوغان داشته باشد، بویژه آن‌که "حزب دمکراتیک خلق‌ها" (یکی از احزاب اصلی در پارلمان ترکیه) به شدت با حمله به عفرین مخالفت کرده و خواستار انجام مذاکره برای حل مساله کردها شده است.

اما نکته مهم این است که کردهای سوریه (نیروهای سوریه دمکراتیک) تنها جریانی در سوریه هستند که از حمایت مردمی برخوردارند و همین حمایت توده‌ای سد بزرگی برای پیشروی ارتش ترکیه و شبه‌نظامیان وفادار به آن شده است، به‌گونه‌ای که می‌رود تا عفرین به کوبانی دیگری تبدیل شود. واقعیت این است که همین حمایت توده‌ای منجر به این شده است که کردهای سوریه بعد از نیروهای ارتش بشار است، بیشترین قسمت‌های سوریه را تحت کنترل خود داشته و حتی مدام بر نیروهای داوطلب آن از میان اعراب سوری افزوده می‌گردد. گفته می‌شود که در صفوف این نیروها ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نیروی خارجی داوطلب نیز حضور دارند که برای حمایت از کانتون‌ها و مبارزات کردهای سوریه به صفوف "نیروهای سوریه دمکراتیک" پیوسته‌اند.

با حضور شبه‌نظامیان وفادار به بشار است در عفرین، امکان درگیری بین ارتش ترکیه و ارتش بشار است نیز به معادلات کنونی افزوده شده است، همان‌طور که تاکنون دو بار شبه‌نظامیان وفادار به بشار است مورد حمله توپخانه‌ای ارتش ترکیه قرار گرفته‌اند. اما نکته مهمی که در رابطه با تجاوز ترکیه به عفرین باید بر آن انگشت گذاشت این است که برای دولت ترکیه هیچ هدفی مقدس‌تر از سرکوب کردها وجود ندارد و دولت ترکیه تمام تلاش خود را دارد تا از شکل‌گیری یک منطقه خودمختار کردی در آینده‌ی سوریه جلوگیری کند و این یکی از مسائل مهمی است

از کوبانی تا عفرین، از حلب تا غوطه شرقی

سرکوب خونین در اوج کتابادی، برشی از سرکوب کل جامعه است

صرفاً روی حمله راننده اتوبوس به صف نیروهای امنیتی فوکوس کردن فقط و فقط شپیور را از دهانه گشادش دمیدن است. تردیدی نیست که نواختن شپیور از دهانه گشادش از طرف هرکس و هر نیرویی که باشد، هیچ کمکی به بازدارندگی وضعیت موجود نمی‌کند. تنها راه برون رفت از وضعیت موجود پاسخ‌گویی به مطالبات دمکراتیک و خواست‌های تلنبار شده توده‌های زخم‌خورده مردم ایران است. جمهوری اسلامی اما، طی این چهار دهه نشان داده است که کمترین ظرفیتی برای به رسمیت شناختن ابتدایی‌ترین حق و حقوق دمکراتیک مردم و گروه‌های اجتماعی ندارد. هیئت حاکمه ایران در تمامی این سال‌ها نشان داده است که بجز سرکوب عریان و خونین توده‌های ستمدیده، هیچ راه حلی برای پاسخ‌گویی به مطالبات برحق آنان ندارد. از این رو، برای جمیع توده‌های سرکوب‌شده و زخم‌خورده ایران جهت برون رفت از وضعیت موجود راهی بجز اعتراض و سازماندهی یک انقلاب اجتماعی رادیکال باقی نمانده است. انقلابی که نطفه‌های آن در خیزش دیماه گذشته بسته شد و دیر نیست که با خیزشی همگانی‌تر و در پرتو اعتصابات عمومی و قیام مسلحانه توده‌ای، جمهوری اسلامی را که ۴۰ سال پیش از زباله‌دانی قرون‌کهنه سر بر آورد، مجدداً به اعماق همان زباله‌دانی تاریخ بفرستند.

(۱): پس از حمله اتوبوس به صف نیروهای امنیتی، سیمای جمهوری اسلامی فردی را با صورت زخمی، سر شکسته و باندپیچی شده به عنوان راننده اتوبوس در تلویزیون به نمایش گذاشت. فیلمی که بعداً به صورت یک کلیپ در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. فرد مورد نظر، که به سختی تکلم می‌کرد، با کلمات منقطع و بریده بریده گفت: از ضربات زیاد عصبانی شدم... چون راننده اتوبوس بودم، نشستم توی اتوبوس و رفتم جلو. اتوبوس مال من نبود. اصلاً آن لحظه من حالم نبود. اختیار دست خودم نبود. تسلیت می‌گم، کاری که شده... حالا ما اعدامیم. حالا چکار کنم، حالا شده دیگه.



ترکیه نیز اگرچه امروز مشغول جنگ با کردها است، اما حضورش در سوریه برای بشار اسد و حامیان‌اش غیرقابل قبول است. حتا اختلافات آمریکا و ترکیه نیز به مرحله‌ی حادی رسیده است. آمریکا جدا از این که همراه با برخی از دیگر کشورهای منطقه از نیروهای اسلامی مخالف بشار اسد در مناطق مرزی اردن و اسرائیل حمایت می‌کند، بیشترین سرمایه‌گذاری را بر روی "نیروهای سوریه دمکراتیک" کرده است تا بتواند در چانه‌زنی‌های سیاسی موقعیت خود را حفظ کند. یعنی درست همان گروهی که دولت ترکیه دشمن شماره‌ی یک خود می‌داند.

گذشت ۷ سال از جنگ داخلی در سوریه، حاصلی جز ویرانی، کشتار صدها هزار غیرنظامی و رنج‌های بی‌پایان میلیون‌ها سوری نداشته است. آنچه که سوریه را به این وضع دچار ساخته، دخالت و منافع کشورهای امپریالیستی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه است. منافع متضادی که هیچ‌کس در کشور مداخله‌گر حاضر به کوتاه آمدن از آن نیست، سوریه را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است. دولت‌هایی که منافع خود را بر همه چیز ترجیح می‌دهند و در این میان مهم نیست که چه تعداد کودک و غیرنظامی قربانی مطامع آن‌ها شوند. مردم سوریه از عرب و کرد نباید به هیچ دولتی اعتماد کنند، تمام این دولت‌ها دشمن مردم سوریه هستند. سرنوشت سوریه را تنها مردم سوریه، کارگران و زحمتکشان این کشور باید تعیین کنند و تمامی نیروهای خارجی باید از این کشور بیرون بروند. این تنها راه برای پایان جنگ در سوریه است.

که به آتش جنگ در سوریه دامن می‌زند. بدین ترتیب با حذف داعش به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی نه تنها از حدت جنگ در سوریه کاسته نشده، بلکه جنگ ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. از یک سو خطر درگیری بین اسرائیل با ایران، حزب‌الله و ارتش بشار اسد بویژه به دلیل حضور شبه نظامیان وابسته به ایران در مناطق مرزی با اسرائیل، از سوی دیگر تلاش بشار اسد برای گسترش مناطق تحت نفوذ و تثبیت موقعیت خود، و در نهایت جنگ ترکیه و شبه نظامیان هوادارش با کردها و خطر رودرویی ارتش بشار اسد و شبه‌نظامیان حامی‌اش با ارتش ترکیه. به بیان دیگر جنگ در سوریه بدون هیچ چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای می‌رود تا دامنه‌اش به تمامی خاک سوریه کشیده شود، اما این بار با حضور مستقیم ارتش‌های کشورهای منطقه.

واقعیت این است که جنگ در سوریه به کلاف پیچیده‌ای تبدیل شده که بازیگران متعدد با منافع متضادی دارد. حتا توافقی ظاهری و مقطعی هم نمی‌تواند بر این واقعیت سرپوش بگذارد. به طور مثال همکاری نیروهای سوریه دمکراتیک (The Syrian Democratic Forces) و بشار اسد در عفرین نیز یک اتحاد ناپایدار و شکننده است. نه تنها جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان اسد که نقش مهمی هم در جنگ بازی می‌کند، با تقویت موقعیت کردها مخالف است، بلکه اساساً دیکتاتوری مانند بشار اسد نمی‌تواند با "نیروهای سوریه دمکراتیک" در درازمدت همکاری کند. همین نیروها چندی قبل‌تر در منطقه "دیرالزور" با هم درگیر شده بودند.

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب

عمومی سیاسی و قیام

مسلحانه برانداخت

گوش شنوایی نیست. مبارزه ادامه خواهد یافت



ما بارها تجمعات اعتراضی برگزار کرده و مطالبات خود را با صدای بلند فریاد زده‌ایم ولی همچنان درها بر پاشنه بی‌توجهی و ناکارآمدی مسئولان می‌چرخد.

صندوق‌های بازنشستگی که ذخیره ۳۰ سال کار طاقت‌فرسای ما بوده از دستبرد اختلاس گران در امان نمانده و بحران عظیمی را رقم زده و زمینه را برای نگرانی هر چه بیشتر از آینده‌ای مبهم و تیره فراهم آورده است.

نهادهای قدرت به‌جای رسیدگی جدی برای برون‌رفت از این شرایط غیرقابل‌تحمل بازنشستگان، دست به ایجاد تغییراتی در بندهای قانون مدیریت خدمات کشوری زده‌اند که نتیجه آن پسرقت بیشتر در شرایط زندگی و معیشت و درمان ما بازنشستگان است.

قطعنامه، سپس مطالبات بازنشستگان را در ۹ بند اعلام نمود که از جمله شامل اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری سال ۸۶ برای برون‌رفت از زیرخط فقر (پنج میلیون تومان)، بیمه کارآمد و درمان رایگان، نظارت نمایندگان بازنشستگان بر صندوق‌ها و اداره آن‌ها به شکل دوره‌ای و رسیدگی به دزدی‌ها. پرداخت نقدی بدهی دولت، رد انتقال منابع صندوق درمانی سازمان تأمین اجتماعی به خزانه دولت و حذف بند "ز" تبصره ۷ از لایحه بودجه ۹۷ در مورد واگذاری ۹٪ سهم درمان کارگران، پرداخت معوقات و طلب‌های همه بازنشستگان در اسرع وقت. حق تحصیل رایگان برای همه مردم و ایجاد تسهیلات و حقوق برای بیکاران. حق تشکیل و هر نوع تجمع مطالباتی، آزادی بدون قید و شرط و بدون وثیقه کلیه فرزندان این مرزوبوم که خواستار مطالبات خود و معترض به فقر و فساد و بیکاری در جامعه می‌باشند!

گروه اتحاد بازنشستگان در پایان قطعنامه اعلام کرد، تا تحقق این خواست‌ها از پا نخواهیم نشست!

همان‌گونه که فراخوان گروه اتحاد بازنشستگان اعلام کرده است، این مطالبات چیزی به‌جز برخورداری از حداقل‌های یک زندگی نیست. اما در کشوری که تنها یک‌قلم از درآمدهای دولت است، نفت و گاز به صد میلیارد دلار در سال می‌رسد، حتی مطالبات حداقلی رفاهی و معیشتی کارگران و بازنشستگانی که عمر خود را در کار و تلاش سپری کرده‌اند، تأمین نمی‌شود و این مردم زحمتکش در زیرخط فقر به سر می‌برند. علت آن نیز پوشیده نیست. در کشوری که طبقه حاکم موجودیت خود و نظم ستمگرانه سرمایه‌داری را با دیکتاتوری عریان حفظ می‌کند و رژیم استبداد و اختناق حاکم است، منابع و امکانات کشور مقدم بر هر چیز، به جیب سرمایه‌داران می‌رود و صرف دستگاه عریض و طویل ارگان‌ها و نهادهای سرکوب و تحمیق دولتی، جابطلبی‌های توسعه‌طلبانه دولت دینی، دزدی‌های کلان سران و مقامات فاسد دستگاه دولتی می‌شود. روشن است که چرا در این کشور، توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش در زیرخط فقر به سر می‌برند، از امکانات رفاهی محروم‌اند و حتی آزادی تشکل و تجمع نیز از مردم سلب می‌شود. با این نظم اقتصادی و سیاسی باید تسویه‌حساب قطعی کرد. اتحاد کارگران، معلمان، پرستاران و بازنشستگان و تشدید مبارزه، شرط ضروری این تسویه‌حساب بانظم موجود و تحقق مطالبات عموم توده‌های کارگر و زحمتکش است.

به بخشی از خواست‌های بازنشستگان تبدیل شده است. قطعنامه گردهمایی اعتراضی دوم اسفند بازنشستگان نیز به‌وضوح خصلت رادیکال این جنبش را نشان داد.

در ادامه تجمعات و اعتراضات پیشین، گروه اتحاد بازنشستگان، در ۲۱ بهمن‌ماه فراخوان تجمع اعتراضی ۲ اسفند در مقابل مجلس را صادر کرد. در این فراخوان آمده بود: مطالبات ما چیزی به‌جز برخورداری از حداقل‌های یک زندگی نیست! اما گوش شنوایی یافت نشده است. فراخوان، اتحاد و همبستگی بازنشستگان را ضرورتی انکارناپذیر برای تحقق مطالبات اعلام کرد و از همه بازنشستگان کشوری، لشگری، تأمین اجتماعی و فولاد ایران دعوت به عمل آورد که در این تجمع شرکت کنند.

در پی این فراخوان، گروهی از بازنشستگان، در دوم اسفندماه در مقابل مجلس گرد آمدند. آن‌ها بر پارچه نوشته‌هایی که با خود حمل می‌کردند از جمله نوشته بودند، تا زمانی که زیرخط فقریم، مطالبه‌گر خواهیم ماند. تا حق خود نگیریم از پا نمی‌نشینیم. به اختلاس کم‌بشه مشکل ما حل می‌شود. نان، مسکن، آزادی. سید هزینه زندگی بالای ۴ میلیون تومان است و حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومان است. زندانی سیاسی آزاد باید گردد. معلم، کارگر، پرستار، بازنشسته اتحاد!

پلیس سرکوبگر جمهوری اسلامی در آغاز تلاش کرد، مانع از حرکت بازنشستگان گردد. چندین بار نیز تلاش کرد با دستگیری تعدادی از بازنشستگان، آن‌ها را متفرق کند، اما با واکنش بازنشستگان، موفق نشد.

شرکت‌کنندگان در این تجمع با سردادن شعار، خواستار تحقق مطالبات خود شدند و در پایان گردهمایی، قطعنامه گروه اتحاد بازنشستگان انتشار یافت. در مقدمه این قطعنامه آمده است: "سالیان درازی است که بازنشستگان کشوری، لشگری، فولاد ایران و تأمین اجتماعی این مرزوبوم، درون زندگی پنج برابر زیرخط فقر دست‌وپا می‌زنند و متأسفانه با سرعتی زیاد در حال پرتاب به زیرخط فقر مطلق هستند.

مبلغ محدودی به میزان حداقل مستمری بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی بود و اینکه سازمان تأمین اجتماعی حداقل مستمری را به یک‌میلیون و صد هزار تومان برساند. اما این مبلغ نه پاسخی به مطالبات بازنشستگان بود و نه می‌توانست جلو عمیق‌تر شدن شکاف درآمد و هزینه‌ها را بگیرد. پوشیده نیست که در همین سالی که اکنون به پایان آن رسیده‌ایم، افزایش قیمت‌ها بر این افزایش ناچیز مستمری‌ها پیشی گرفته است. تمام شواهد موجود نشان می‌دهد که اکنون خط فقر به رقمی حدود ۵ میلیون تومان رسیده است، درحالی‌که دریافتی اکثریت جمعیت ۶ میلیونی بازنشستگان، مبلغی بین یک تا دو میلیون تومان در ماه است. باین‌وجود و به‌رغم اعتراضات متعدد، رژیم جمهوری اسلامی هیچ گام جدی در جهت تحقق مطالبات بازنشستگان و بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها برنداشته است. این در حالی است که رژیم هه‌ساله میلیارد‌ها دلار صرف هزینه‌های ارگان‌ها و نهادهای نظامی، پلیسی، جاسوسی و امنیتی، نهادها و مؤسسات تحمیق مذهبی، کمک به گروه‌ها و دولت‌های اسلام‌گرای سراسر جهان و مداخله در کشورهای دیگر می‌کند. رژیم در همین سال جاری حتی رقمی حدود ۲/۵ میلیارد دلار برای هزینه‌های اضافی دستگاه سرکوب نظامی از صندوق ذخیره ارزی برداشت کرد. اما نوبت به تحقق مطالبات بازنشستگان که می‌رسد، مقامات دولتی افلاس و ورشکستگی مالی دولت را بهانه می‌کنند. این وضع برای بازنشستگان دیگر قابل‌تحمل نیست. آن‌ها دریافته‌اند که تنها راه مقابله با رژیم و تلاش برای تحقق مطالبات خود، تشدید مبارزه است. از همین‌رو است که به‌رغم تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم، مبارزه خود را تشدید کرده‌اند. ادامه این مبارزه در شرایطی که جامعه وارد یک بحران سیاسی شده است و جریان موسوم به اصلاح‌طلب درون طبقه حاکم نیز رسوا شده است، به رادیکال شدن روزافزون جنبش بازنشستگان انجامیده است. به‌نحوی‌که اکنون دیگر مطالبات بازنشستگان صرفاً مطالبات اقتصادی نیست، بلکه برخی مطالبات سیاسی نیز

گوش شنوایی نیست. مبارزه ادامه خواهد یافت



در صفحه ۷

مبارزه بازنشستگان در اعتراض به شرایط اسفنجاری که رژیم جمهوری اسلامی بر آن‌ها تحمیل کرده است، پیگیرانه ادامه دارد و پیوسته خصلت رادیکال‌تری به خود گرفته است. گرچه اعتراضات کارگران و معلمان بازنشسته، سابقه‌های طولانی دارد، اما از اوایل سال ۹۵ بود که با اعتراضات گسترده معلمان بازنشسته، وارد مرحله جدیدی شد و از آن پس با پیوستن بازنشستگان لشکری و تأمین اجتماعی به تجمعات و راهپیمائی‌ها، به‌عنوان یک جنبش موجودیت خود را حفظ کرده است.

وضعیت مادی و معیشتی بازنشستگان، به‌ویژه در طول دو دهه اخیر مدام وخیم‌تر شده است. سال‌به‌سال در نتیجه تورم‌های افسارگسیخته و افزایش هزینه‌های زندگی، سطح معیشت بازنشستگان پی‌درپی تنزل یافته است. واقعیتی چنان آشکار که حتی طبقه حاکم نیز نتوانسته آن را انکار کند و ظاهراً برای این‌که اندک بهبودی در وضعیت بازنشستگان کشوری به‌ویژه معلمان رخ دهد، قانون مدیریت خدمات کشوری تصویب شد. اما همان‌گونه که می‌دانیم، از اجرای این مصوبه خودشان نیز سر باز زدند و آن را به سال‌های نامعلوم احواله کردند. آنچه سرانجام در نتیجه مبارزات سال گذشته عملی شد، افزایش

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sephehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 763 February 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکرسی شورائی می‌رسانیم که :
برنامه های تلویزیون دکرسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره پامست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکرسی شورائی :

چهارشنبه ها ساعت نه ونیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دکرسی شورائی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسیاری و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکرسی شورائی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار

- بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس

از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی